



## روایتی از زندگی استاد مرتضوی

کتاب **مکتب حافظ** یا مقدمه بر حافظ‌شناسی تالیف استاد مرتضوی را برایشان تهیه کنم و سپس برابم از دقت نظر و مراتب فضل ایشان سخن گفتند.

اشتیاق دیدن استاد مرتضوی با رفتن به تبریز در درونم قوت بیشتری گرفت. در همان روز امتحان ورودی، استاد را به صورت گذرایی دیدم. در آن هنگام مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز بودند. به هر حال من در اول مهرماه همان سال، دانشجوی فوق لیسانس ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز شدم. تعداد ما در آن دوره چهار نفر بود. در سال پیش از آن، به علت دشواری امتحان هیچ کس پذیرفته نشده بود. از آن چهار نفر، سه تن درس را تا پایان دوره دکتری ادامه دادیم. من و دو یار هم‌مدرس دیگرم دکتر احمد فرسبافیان و دکتر احمد شوقی که هم‌اکنون هم در تبریزند. نفر چهارم استاد علی حریرچی متخلص به بی‌نام، شاعر صاحب قریحه‌ای بود که بیشتر به مایه‌های ذوق خود می‌پرداخت تا بحث و درس مدرسه.

اولین جلسه درس را با استاد مرتضوی داشتیم. این اولین ملاقات

هنگامی که در تابستان سال ۱۳۵۱ برای شرکت در امتحان ورودی فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی به تبریز وارد شدم، هرگز گمان نمی‌کردم که این شهر بستره بخشی از پرخطرترین ایام عمرم شود. روزگار جوانی و شوق دیدن محیط‌های تازه و مایه‌هایی از ماجراجویی سبب شد تا از ادامه تحصیل در پژوهشکده فرهنگ ایران که در همان ایام با همت زنده‌یاد دکتر خانلری دایر شده بود منصرف شوم و رخت و اثاث مختصر دانشجویی خود را به تبریز بکشانم. دانشکده ادبیات تبریز را با نام دکتر مرتضوی در ذهن خود تداعی می‌کردم. نام استاد را از همان آغاز روزگار دانشجویی‌ام در تهران و برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ از دکتر صفا شنیده بودم. در آن هنگام بخش‌هایی از نسخه‌های خطی را برای استاد صفا استنساخ می‌کردم تا پس از شرح و توضیحی مختصر، در مجموعه **گنج سخن** به چاپ رساند. روزهای جمعه برای تحویل کارها به منزل استاد صفا می‌رفتم. روزهای تابستان هم در خدمت استاد به نمونه‌خوانی چاپی و مراجعه به بعضی از منابع می‌گذشت و گاهی سخنان متفرقه‌ای در میان می‌آمد. روزی استاد از من خواست تا نسخه‌ای از



دکتر نصرالله اشرف

اشراف کامل استاد مرتضوی ، به عنوان یکی از مهم‌ترین قطب‌های علمی کشور ، آوازه‌ای بلند یافته بود .

مدتی پیش از آنکه من به آن دانشگاه وارد شوم ، استاد فاضل و دستوری بزرگ آن دانشکده یعنی دکتر عبدالرسول خیامپور ، روی در نقاب خاک کشیده بود ، و استادان دیگری چون زنده‌یادان دکتر ماهیار نوابی و دکتر احمدعلی رجائی هم به تهران و مشهد منتقل شده بودند . مجله پرآوازه دانشکده ادبیات تبریز ، به عنوان یکی از مجلات

علمی پژوهشی وزین کشور ، منعکس‌کننده پژوهش‌های ارزنده این استادان بود . این مجله به دهها مرکز بزرگ علمی جهان فرستاده می‌شد و برای ایران‌شناسان جهان ، شناخته شده بود .

همه اینها برای من که در آن روزگار کاری جز خواندن و پژوهیدن نداشتم ، جاذبه‌های بسیار داشت و در این میان ، استاد مرتضوی الگو و اسوه همه ما بود .

کلاس‌های استاد غالباً در مقطع فوق لیسانس و سپس دکترا بود . نگاه استاد به مسائل و مطالب علمی و دقت نظر ایشان در متن‌شناسی

من از نزدیک با استاد بود . قامتی بلند و استوار و چشمانی درشت و نافذ ، و سیمایی به غایت جذاب و گیرا با موهایی که می‌رفت تا خاکستری شود ، نه بلند و نه کوتاه ، با صدایی صاف و گیرا که وقتی هیجان طرح مسائل علمی با آن همراه می‌شد ، بلندتر و نافذتر می‌گردید . جلسه اول به معارفه و شرح برنامه کار گذشت . استاد با چند پرسش هوشمندانه از وضع و کار هر کس ، او را محک می‌زد . پرسش‌ها کوتاه بود و پاسخ‌های ما هم از سر ادب کوتاه بود .

دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز در آن روزگار ، حوزه علمی توانمندی بود که در طی زمانی نه چندان دراز ، جایگاهی والا برای خود کسب کرده بود . بزرگانی چون استاد احمد ترجانی‌زاده ، دکتر منوچهر مرتضوی ، استاد سیدحسن قاضی طباطبائی ، دکتر رشید عیوضی ، دکتر بهمن سرکاراتی و زنده‌یادان دکتر عبدالامیر سلیم و دکتر مهدی روشن ضمیر و استادان دانشمند دیگر که برشمردن نامشان موجب تطویل کلام می‌شود ، و البته هریک به نوعی در اعتلای آن مرکز علمی ، نقشی مؤثر داشتند . در این میان ، گروه زبان و ادبیات فارسی با تدبیر و دلسوزی و

ادبی، عرفان‌شناسی و حافظ‌شناسی، همانا یادگار بزرگ استاد برای شاگردان وفادارشان محسوب می‌شود.

### شیوه تدریس عرفان تصوف اسلامی

یکی از درس‌های بنیادی در دوره فوق لیسانس، درسی با عنوان تحقیق در عرفان و تصوف اسلامی بود. این درس از نظر استاد، اهمیت بسیار داشت، زیرا مهم‌ترین متون ادبی فارسی، دربردارنده میراث گرانقدر عرفانی ما هستند. استاد در این درس مانند سایر دروس خود با طرحی سنجیده و براساس تجربه‌مندی‌های دقیق عمل می‌کردند. من در اینجا با استفاده از تقریرات و یادداشت‌های سی سال پیش خود که همواره چون گوهری گرانبها و یادگاری از استاد عزیزم، در حفظ‌شان کوشیده‌ام، الگویی از طرح درس استاد می‌آورم تا هم شیوه‌ای مطلوب برای مشتاقان مطالعه در زمینه عرفان باشد و هم در تاریخ آموزش عالی ما ثبت گردد که بدعت ناگوار اندک‌خوانی و خرده‌دانی و در عین حال خودفروشی و خودنمایی در نسل علمی گذشته ما جایی نداشته است.

طرح درس استاد، و مواد کار بدین شرح بود:

الف) متونی که باید با یادداشت کردن مشکلات، دقیقاً مطالعه می‌شد. این متون عبارت بودند از:

۱. فیه مافیه مولوی با تصحیح استاد فروزانفر.

۲. معارف سلطان العلماء، مشهور به معارف بهاء‌ولد، تصحیح استاد فروزانفر.

۳. مجالس مولوی، چاپ ترکیه یا متن مقدمه مثنوی از چاپ کلاله خاور.

۴. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح استاد همائی.

۵. مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، تصحیح استاد سیدحسین نصر و پروفیسور هانری کرین.

۶. حدیقه سنائی تصحیح استاد مدرس رضوی.

۷. منطق الطیر عطار، تصحیح دکتر سیدصادق گوهرین.

۸. مصیبت‌نامه عطار، تصحیح زنده‌یاد دکتر نورانی وصال.

۹. دویست غزل از دیوان کبیر مولوی، چاپ استاد فروزانفر.

۱۰. ترجیع‌بند هاتف.

۱۱. اسرار التوحید، چاپ استاد صفا.

۱۲. تذکره الاولیاء عطار، چاپ دکتر استعلامی یا لیدن.

۱۳. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه.

۱۴. صفوة الصغای این‌بزاز.

ب) کتاب‌هایی که باید در حد کلیات مطالعه می‌شد:

۱. تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم‌غنی.

۲. ارزش میراث صوفیه، دکتر زرین کوب.

۳. سرچشمه تصوف در ایران، استاد سعید نفیسی.

۴. فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمدعلی رجائی.

۵. سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی.
۶. باب اول از کتاب مقدمه بر حافظ‌شناسی، تالیف خود استاد.
۷. باب تصوف از کتاب تحقیق درباره مسائل عصر ایلخانان، تالیف خود استاد.

ج) کتاب‌هایی که باید از آنها گزارش اجمالی تهیه می‌شد:

۱. سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله محمدبن خفیف شیرازی، چاپ آنکارا.

۲. مقامات زنده پیل، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. مناقب العارفین افلاکی، چاپ استانبول.

۴. کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی.

۵. عبهر العاشقین روزبهان بقلی شیرازی، چاپ تهران.

۶. لوائح عین القضاة میانجی همدانی.

۷. شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی.

۸. عوارف المعارف سهروردی.

۹. رسایل ابن عربی چاپ بیروت.

۱۰. الانسان الكامل، عزیز نسفی.

۱۱. رساله قشیری، تصحیح استاد فروزانفر.

۱۲. گلشن راز شیخ محمود شبستری.

۱۳. طرائق الحقائق، معصوم علیشاه (سه جلد).

۱۴. شرح احوال و تحلیل آثار عطار، استاد فروزانفر.

۱۵. زهد و تصوف در اسلام، از گلنزیهر.

۱۶. تصوف اسلامی، نیکلسون، ترجمه فارسی.

۱۷. قوس زندگی حلاج، لویی ماسینیون ترجمه دکتر روان فرهادی.

۱۸. اوپانیشاد، ترجمه دکتر شفق.

۱۹. بودا، از ع. پاشائی.

۲۰. ادیان بزرگ جهان، هاشم رضی.

۲۱. ادیان شرق، رادا کریشنان.

۲۲. مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان.

۲۳. عرفان و منطق، برتراند راسل.

۲۴. حدوث و قدم، اسماعیل واعظ جوادی.

این مطالعه و گزارش نویسی شامل مطالب زیر بود:

معرفی نویسنده

اشاره به آثار و مشرب مؤلف

موضوع کلی و مطالب اساسی کتاب

ارزش کتاب و اصالت مطلب آن با نظر استدلالی

طرح نکته‌های انتقادی که احتمالاً به نظر می‌رسید.

شاید برای برخی از ما که با فرهنگ آسان‌گیری خوگر شده‌ایم، در

عمل چنین طرحی برای یک درس دو واحدی کارشناسی ارشد در دو

نیمسال تحصیلی، عملاً ناممکن باشد، اما این برنامه با دقت تمام انجام

می شد و من هنوز متن گزارش هایی را که تقدیم استاد کردم و به خاطر آن، مورد نواخت و تشویق ایشان قرار گرفتم، دارم و گواه من در عملی شدن این برنامه، یاران و همدرسان آن روزگارم هستند، که ذکر نامشان آمد.

پس از چنین مواد کار و مطالعه ای مستوفی، همه ما در امتحانی فردی و شفاهی که گاه یکی دو ساعتی به طول می انجامید، خواننده ها و نوشته ها را پس می دادیم. علاوه بر اینها، جلسه امتحان نیز کلاس درس دیگری بود تا ما بتوانیم نکته های تازه دیگری بیاموزیم. دریغا که پس از سه دهه از چنین تجربه های گرانقدری، سر و بن همین درس ها را با جزوه هایی چند ده صفحه ای به هم می آورند و گاه می شود که بعضی از دانشجویان ما مطالعه یکی دو کتاب کمکی را جور و تحمیلی ظالمانه بر خود تلقی می کنند.



گاه پیش می آمد که نیاز به دیدن دوباره یک منبع برای رعایت دقت در کار، تکمیل مقاله ای از استاد را ماه ها به تأخیر می انداخت و تا آن منبع دیده نمی شد، کار از نظر ایشان، تمام شده تلقی نمی گردید. به خاطر می آورم که در همان سال ها ضمن کار دانشجویی به امر استاد مسئولیت اتاق مرجع را برای مدتی برعهده داشتم. ایشان برای یکی از پژوهش های خود نیازمند مراجعه دوباره به کتاب مقدمه ای بر تاریخ مغول اثر ادگار بلوشه (Introduction a l'histoire des Mongols. Par E. Blochet) شدند. کتاب مفقود شده بود و کوشش بسیار ما برای پیدا کردن کتاب به جایی نرسید و استاد از این امر متأسف بودند. بعد از گذشت چند ماه، این کتاب را در جای دیگری از کتابخانه یافتیم. حال چنان بود که گویی گنجی یافته ام. یا شتاب به خدمت استاد رفتم و کتاب را تقدیم کردم. ایشان بسیار مسرور شدند و در آن لحظه بود که دانستم یکی از پژوهش های استاد به خاطر دیدن مجدد مطلبی در این منبع، مدتی است که متوقف مانده است.

**مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی** که پیش از این اشاره ای به نامش کردم، به اقرار همگان، علمی ترین و اساسی ترین تألیف موجود فارسی در حافظ شناسی، و گواه شیوه علمی و استوار استاد در کارهای پژوهشی است.

**مکتب حافظ** محصول سال ها تدریس و تحقیق در عرصه عرفان و متون ادبی فارسی به ویژه **دیوان حافظ** است. این اثر شامل مقدمه ای پرریار در تاریخ تصوف، و سپس توصیفی از مشرب بزرگان صوفیه و جنبه های تصوف عاشقانه و عابدانه است. استاد که مکتب حافظ را مکتب رندی می داند، بحثی مفصل درباره مکتب رندی، مشرب ملامتی و قلندری و انعکاس آنها در شعر حافظ می آورد و سپس به گستره مفهومی جام جم در اسطوره و ادبیات می پردازد. تشریح نقش و جایگاه پیر در تصوف و متون عرفانی معتبر، و نهایتاً در **دیوان حافظ**، بخش دیگری از کار را تشکیل می دهد. نیمه دوم کتاب مشتمل بر مفاهیم بنیادی عرفان در شعر حافظ است. استاد در پایان این بخش، به طور مبسوط، به رمزپردازی ها و رمزآفرینی های حافظ و سرانجام به اصلی ترین خصیصه شعر خواجه یعنی ایهام می پردازد.

قلم استوار استاد در **مکتب حافظ**، و استفاده از منابع صرفاً اصیل و بنیادی در این کتاب، گویای ویژگی دیگر آن است. سایر آثار و مقالات استاد مرتضوی، همگی از همین لون است و پرداختن به همه آنها، بحثی مبسوط می طلبد که از ظرفیت این مقال خارج است، چنانکه مثلاً معرفی کتاب **مسائل اینخانان**، مشتمل بر قریب هفتصد صفحه مطلب فشرده، مستند و استوار، خود نیازمند مقالتی مستقل است.

انجام سخن آنکه استاد مرتضوی بازمانده نسل دانشی مردانی است که وجود خویش را بی هیچ تکلف و تعلقی، وقف دانش و خرد و پژوهش کردند، تا مفهوم معنادار زیستن را به نسل های پس از خود بیاموزند.

دیر زیاد آن بزرگوار خلواند

جان گرامی به جانش اندر پیوند

### نظم و نکته بینی و دقیقه یابی در تالیف

استاد مرتضوی با وجود مطالعه گسترده و مداوم خود که مصداق ریاضت و مجاهدتی حقیقی و مطلبی کاملاً مورد استقصا و تتبع قرار نمی گرفت و نکته بدیع و کارساز آن بر ایشان یقینی نمی شد، دست به قلم نمی بردند و لاجرم آنچه می نوشتند، نمونه اعلائی تحقیق در موضوع مورد نظر بود. شاهد این مدعا کتاب گرانقدر **مکتب حافظ** یا مقدمه بر حافظ شناسی است.

**مکتب حافظ** که بعداً بدان خواهیم پرداخت، پس از نزدیک به چهار

دهه هنوز یکی از مرجعی ترین کارها در حافظ شناسی است.